



The Background of Sufi Thoughts in Azerbaijan until the Emergence of Khāqāni

Seyyedmorteza Sajjadinejad¹ | Alireza Fouladi²

1. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Kashan, Iran. Email: sajjadi.smorteza75@gmail.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Kashan University, Kashan, Iran. Email: fouladi@kashanu.ac.ir

Abstract

This research employs a historical-analytical method to investigate the evolution of Sufism in Azerbaijan from the early Islamic centuries to the end of the 6th century AH, aiming to reconstruct the concrete contexts for the emergence of Sufi ideas in the poetry of Khāqāni Shirvāni. The findings indicate that Azerbaijan's unique geographical position as a frontier land created a suitable setting for the confluence and synthesis of pre-Islamic spiritual traditions, Christian monasticism, and Islamic teachings. This interaction transformed the region's Sufism into an original current, distinct from the dominant paradigms of Baghdad and Khorasan. Azerbaijani Sufism developed a unique identity characterised by its close connection with *fotuwat* (chivalry) and guilds, an emphasis on personal experience, and active social engagement. An analysis of hagiographies and historical sources reveals that this movement gradually gained a stable and influential structure through the establishment of *khāneqāhs* and circles of Sufi masters (*mashāyekh*), reaching its intellectual and social peak in the 6th century. The paper concludes that Khāqāni emerged not as an isolated poet, but as one of the most prominent representatives of this rich, multi-layered regional tradition, with his Sufism rooted in the spiritual and social *Lebenswelt* of Azerbaijan.

Keywords: Sufism, Azerbaijan, Fotovvat, Khāqāni Shirvāni, Khāneqāh.

Introduction

Azerbaijan, as one of the oldest civilised regions of Iran, played a fundamental role in the history of Sufism that has been largely overlooked in contemporary research. Khāqāni Shirvāni (6th century AH), one of the greatest poets of this region, has often been celebrated for his linguistic virtuosity rather than examined for his Sufi thought. This article seeks to reconstruct the historical and social contexts of Azerbaijani Sufism to demonstrate that Khāqāni's ideas are inseparable from this spiritual-cultural milieu. The central research problem is the historical formation and evolution of this spiritual current in Azerbaijan before Khāqāni's emergence. A review of the literature shows that previous studies are either limited to specific periods (such as the Mongol era) or are merely descriptive, failing to integrate the history of Sufism, social structures, and literary production. Using a historical-analytical method based on library sources, this paper aims to fill this gap by illustrating that from the early Islamic centuries, Sufism in Azerbaijan was an independent and dynamic movement.

Research Findings

Early Contexts (up to the 3rd century AH): Pre-Islamic Azerbaijan, with its great fire temples and the Zoroastrian clergy, established the concept of "spiritual authority," which persisted and was reconfigured in Islamic forms like the *khāneqāh*. *Fotuwat*, as a socio-ethical institution linked to guilds and ancient chivalric culture, nurtured the early cores of Sufism.



Formation and Consolidation (3rd-5th centuries AH): Abū Ishāq Juvaynāni (D. 275 AH) transmitted the teachings of Bāyazīd Bastāmi to Tabriz. In the 4th century, Ibn Yazdānyār Urmawi, by emphasising Sharia-oriented Sufism and synthesising it with pre-Islamic cultural elements, solidified the theoretical foundation of the region's Sufism. In the 5th century, Abū Nasr Shirvāni, as the primary propagator of Abū Sa'īd Abi'l-Khayr's school, connected Khorasan to Shirvan, transforming Sufism from individual asceticism into a social movement.

Maturity and Institutionalisation (6th century AH): Azerbaijani Sufism peaked with a network of prominent masters like Bābā Faraj Tabrizi, Faqih Zāhed, and Abū Bakr Salleh-bāf Tabrizi. A defining feature was the inseparable bond between Sufism, fotovvat, and urban social life. Khāneqāhs evolved into multifunctional institutions (educational, social, cultural), fostering an ethical-experiential language in Sufi literature. Azerbaijan became a "centre for the production of theoretical mysticism," nurturing a poet like Khāqāni, whose poetry mirrors the synthesis of knowledge, ethics, experiential mysticism, and social sensitivity.

Conclusion

This research demonstrates that by the end of the 5th century AH, Sufism in Azerbaijan was not a marginal or derivative phenomenon, but an independent, dynamic, and original current. By leveraging Azerbaijan's frontier position and synthesising pre-Islamic traditions with Islamic teachings, it developed a distinct identity. Its pillars were an emphasis on ethics (fotuwat and chivalry), experiential knowledge (prioritising personal spiritual journey over theorising), and social engagement (deep connection with urban life and guilds). It was within this rich and multi-layered context that Khāqāni Shirvāni emerged, not merely as a panegyrist, but as one of the most prominent representatives of this historical-Sufi evolution, with his ideas reflecting the specific spiritual Lebenswelt of his region.

Cite this article: Sajjadinejad, S., & Fouladi, A. (2026). The Background of Sufi Thoughts in Azerbaijan until the Emergence of Khāqāni. *Religions and Mysticism*, 59 (1), 57-82. (in Persian)

Publisher: University of Tehran Press.
Authors retain the copyright and full publishing rights.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2026.408505.630714>



Article Type: Research Paper
Received: 21-Dec-2025
Received in revised form: 23-Jan-2026
Accepted: 16-Feb-2026
Published online: 22-Feb-2026



پیشینه اندیشه‌های صوفیانه در آذربایجان تا ظهور خاقانی

سیدمرتضی سجادی نژاد^۱ | علیرضا فولادی^۲

۱. دانشجوی دکترا، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.
رایانامه: sajjadi.smorteza75@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبان‌های خارجی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.
رایانامه: fouladi@kashanu.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر با رویکردی تاریخی-تحلیلی به بررسی سیر تطور تصوف در آذربایجان از سده‌های نخستین اسلامی تا پایان قرن ششم هجری می‌پردازد تا زمینه‌های عینی شکل‌گیری اندیشه‌های صوفیانه را در شعر خاقانی شروانی باز نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که موقعیت ویژه جغرافیایی آذربایجان به عنوان سرزمینی مرزی، بستری مناسب برای تلاقی سنت‌های معنوی پیشااسلامی، رهبانیت مسیحی و آموزه‌های اسلامی فراهم آورد. این تعامل، تصوف منطقه را به جریانی اصیل و متمایز از الگوهای غالب بغداد و خراسان تبدیل کرد. تصوف آذربایجان با ویژگی‌هایی چون پیوند نزدیک با فتوت و اصناف، تأکید بر تجربه شخصی و حضور فعال در جامعه، هویتی منحصر به فرد یافت. بررسی تذکره‌ها و منابع تاریخی نشان می‌دهد این جریان از طریق تشکیل خانقاه‌ها و حلقه‌های مشایخ، ساختاری پایدار یافت و در قرن ششم به اوج بلوغ فکری و اجتماعی رسید. مقاله نتیجه می‌گیرد که خاقانی نه به عنوان شاعری منفرد، بلکه به عنوان یکی از برجسته‌ترین نمایندگان این سنت غنی و چندلایه منطقه‌ای پدید آمد و تصوف او ریشه در زیست‌جهان معنوی و اجتماعی آذربایجان دارد.

کلیدواژه‌ها: تصوف، آذربایجان، فتوت، خاقانی شروانی، خانقاه.

استناد: سجادی نژاد، سیدمرتضی، و فولادی، علیرضا (۱۴۰۵). پیشینه اندیشه‌های صوفیانه در آذربایجان تا ظهور خاقانی. *ادیان و عرفان*، ۵۹ (۱)، ۸۲-۵۷.

نوع مقاله: علمی-پژوهشی

دریافت: ۱۴۰۴/۰۹/۳۰

بازنگری: ۱۴۰۴/۱۱/۰۳ DOI: <https://doi.org/10.22059/jrm.2026.408505.630714>

پذیرش: ۱۴۰۴/۱۱/۲۷

انتشار: ۱۴۰۴/۱۲/۰۳



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

حق چاپ و حقوق نشر برای نویسندگان محفوظ است.

مقدمه

آذربایجان به عنوان یکی از کهن‌ترین حوزه‌های تمدنی ایران، در تاریخ تصوف نقشی ایفا کرده است که هنوز در پژوهش‌های معاصر جایگاه واقعی خود را باز نیافته است. هرچند بغداد، خراسان و شام همواره به عنوان مراکز اصلی سلوک اسلامی شناخته شده‌اند، آذربایجان نیز از سده‌های نخستین اسلامی واجد مجموعه‌ای از ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی بوده است که زمینه شکل‌گیری گرایش‌های صوفیانه را در این منطقه فراهم آورده است و آن را در مسیر تطور مستقل و البته مرتبط با دیگر حوزه‌های تصوف قرار داده است. پژوهش حاضر بر آن است که این مسیر را بازسازی کند.

در این میان، خاقانی شروانی به عنوان یکی از بزرگ‌ترین شاعران و متفکران آذربایجان در قرن ششم هجری، جایگاهی ویژه دارد. در پژوهش‌های ادبی، اغلب به صناعات و پیچیدگی‌های زبانی او توجه شده است، اما با وجود تحقیقات متعدد پیرامون تصوف این شاعر (رک سجادی‌نژاد و همکاران، ۱۴۰۴: ۶۳-۹۹)، خاستگاه‌های صوفیانه اندیشه وی و نسبت آن با ساختارهای تاریخی و اجتماعی تصوف آذربایجان کمتر موضوع پژوهش قرار گرفته است. این کمبود از یک‌سو به دلیل فقدان پژوهش‌های میان‌رشته‌ای تاریخ تصوف و مطالعات ادبی است و از سوی دیگر به دلیل پیچیدگی شخصیت فکری خاقانی، که ترکیبی از علم، حکمت، تصوف، تجربه اجتماعی و تربیت ادبی است. این پژوهش از چند جهت اهمیت و ضرورت دارد:

نخست آن که آذربایجان از دیرباز دارای ساختارهای دینی، مراکز نهادینه آموزشی، آتشکده‌ها و محافل مذهبی بوده است؛ ساختارهایی که در گذار به اسلام به‌طور کامل از میان نرفتند، بلکه بخشی از آن‌ها در قالب‌های تازه در دوران اسلامی استمرار یافتند (رک قربان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۳۲-۳۵). این استمرار فرهنگی، به معنای حضور لایه‌هایی از تفکر معنوی، آیینی و اخلاقی است که بعدها در شکل‌گیری جریان‌های سلوکی و زاهدانه منطقه بازتاب یافت.

دوم از سده سوم به بعد، آذربایجان شاهد ظهور خانقاه‌ها، نهادهای فتوت، گروه‌های اصناف و شبکه‌هایی از مشایخ بوده است (رک افشاری و مدائنی، ۱۳۸۱: ۱۵-۴۵ و صراف، ۱۳۵۲: ۵-۱۲) که به تدریج عرفان را از تجربه فردی به ساختارهای اجتماعی ارتقا دادند. این داده‌ها تصویری کاملاً متفاوت از تصور رایج درباره آذربایجان به عنوان منطقه‌ای پیرامونی ارائه و نشان می‌دهند که این منطقه خود دارای زیست‌جهان صوفیانه پرونقی بوده است.

سوم خاقانی را نمی‌توان جدا از این زیست‌جهان فهمید؛ چرا که مفاهیم صوفیانه به کار رفته در شعر او ریشه در این زمینه فرهنگی دارند.

چهارم طرح موضوع به دلیل فقدان پژوهش‌های روشمند در نسبت مستقیم میان وی و تصوف آذربایجان اهمیت دوچندان دارد.

مسئله پژوهش

هدف پژوهش نه ارائه یک تفسیر تازه ادبی از خاقانی است و نه ساختن مکتبی مستقل برای او، بلکه روشن ساختن این نکته است که تصوف خاقانی در چه زمینه‌ای شکل گرفت و چگونه می‌توان جایگاه این شاعر را در سیر تطور تصوف آذربایجان فهمید.

پیشینه پژوهش

پژوهش‌های مرتبط با تصوف آذربایجان، گذشته از اشارات گذرا ضمن متون تاریخ تصوف و تذکره‌ها صوفیان، در آغاز عمدتاً در چارچوب مطالعات تاریخی و جغرافیایی این منطقه مطرح بوده‌اند. محمدجواد مشکور (۱۳۴۹) در کتاب «نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن» با بررسی پیشینه تاریخی، جمعیتی و فرهنگی آذربایجان، بستری کلی برای درک شکل‌گیری جریان‌های فکری و مذهبی، از جمله تصوف، فراهم آورده است؛ هرچند تصوف در این اثر محوری نیست و ندارد.

سپس، پریسا قربان‌نژاد (۱۳۸۷) ضمن کتاب «تصوف در آذربایجان: عهد مغول» با تمرکز بر دوره مغول، نقش اجتماعی، فرهنگی و نهادی تصوف را در این مقطع تاریخی متذکر شده و جایگاه خانقاه‌ها و مشایخ را در مواجهه با تحولات سیاسی نشان داده است. تحدید دامنه زمانی این پژوهش به عهد مغول، امکان بررسی سیر بلندمدت تصوف آذربایجان تا قرن ششم را به‌طور جزئی و شخص‌محور بر پایه زندگی خاقانی، فراهم نمی‌کند.

نخستین اثر مستقل درباره تصوف آذربایجان، کتاب «سیری در تصوف آذربایجان» نوشته صمد موحد (۱۳۹۰) است که با تکیه بر منابع تذکره‌ای و تاریخی، به معرفی مشایخ، مراکز صوفیانه و ویژگی‌های کلی تصوف در این منطقه پرداخته است. این اثر تصویری جامع از حضور تصوف در آذربایجان ارائه می‌دهد، اما بیشتر جنبه توصیفی دارد و کمتر به تحلیل تطور تاریخی و پیوند آن با ساختار اجتماعی و ادبی پرداخته است.

در قالب مقالات، پژوهش «تصوف در آذربایجان عصر ترکمانان» (۱۳۸۷) به بررسی تحولات تصوف در بستر قدرت‌های سیاسی محلی پرداخته و استمرار نقش اجتماعی و فرهنگی خانقاه‌ها و مشایخ را در دوره‌های متأخر نشان داده است.

در ادامه این مسیر، پژوهش «مناسبات عرفانی مشایخ آذربایجان با عارفان خراسان» از محمد طاهری خسروشاهی (۱۳۹۵) به بررسی روابط و شبکه‌های ارتباطی میان مشایخ دو حوزه مهم تصوف اسلامی پرداخته و نشان داده است که تصوف آذربایجان در تعامل مستمر با جریان‌های خراسانی شکل گرفته است.

همچنین مقاله «فتوت، چهره اجتماعی تصوف در آذربایجان (از قرن پنجم تا پایان قرن هفتم ق)» از پریسا قربان‌نژاد و مسعود بیات (۱۳۹۹) با رویکردی اجتماعی، پیوند میان تصوف، فتوت و اصناف شهری را مورد مطالعه قرار داده و بر نقش اخلاقی-اجتماعی تصوف در زندگی شهری آذربایجان تأکید داشته است.

با وجود ارزش پژوهش‌های پیشین، اغلب آن‌ها یا بر دوره‌ای خاص متمرکز شده‌اند، یا تصوف آذربایجان را به صورت توصیفی بررسی کرده‌اند.

پژوهش حاضر با تمرکز بر تطور تاریخی تصوف آذربایجان از سده‌های نخستین اسلامی تا پایان قرن ششم هجری و با تمرکز بر چگونگی پید آمدن اندیشه‌های خاقانی در این منظومه، می‌کوشد زمینه پر شدن این خلأ را به وسیله پژوهندگان آینده فراهم کرده و پیوند میان تاریخ تصوف، ساخت اجتماعی و تولید ادبی برآمده از این ساختار را در آذربایجان به صورت یکپارچه نشان دهد.

روش پژوهش

این پژوهش با رویکردی تاریخی-تحلیلی به بررسی تطور تصوف در آذربایجان از سده‌های نخستین اسلامی تا پایان قرن ششم هجری می‌پردازد. روش گردآوری داده‌ها کتابخانه‌ای بوده و اطلاعات از منابع معتبر تاریخی، جغرافیایی، صوفیانه و ادبی کلاسیک استخراج شده است.

۲. مبانی نظری

۱-۱. جغرافیای تاریخی آذربایجان تا سده ششم هجری

آذربایجان یکی از ایالات کلیدی ایران در دوره باستان و اسلامی به شمار می‌رود و در اقلیم پنجم جغرافیایی قرار دارد. یاقوت حموی حدود آن را از مشرق به بردعه، از مغرب به ارزنجان، از شمال به بلاد دیلم و گیلان و طارم می‌داند (رک حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۶۲)، اما محمدجواد مشکور این حدنگاری را چنین بر صواب می‌شمارد: «از شمال به بردعه، از مشرق به بلاد دیلم و گیلان، از مغرب ارزنجان و از جنوب طارم (زنجان)» (مشکور، ۱۳۴۹: ۱). به نوشته همو جغرافی‌نویسان عرب دیگر، حدود جنوبی شرقی را به ایالت جبال (ماد قدیم)، جنوب غربی را به ولایت جزیره (آشور قدیم)، مغرب را به ارمنستان، شمال را به آران (بلاد قفقاز)، و مشرق را به موقان و گیلان (بر کناره دریای خزر) محدود ساخته‌اند (رک همان: ۲). حمدالله مستوفی این حدود را با عراق عجم، موغان، گرجستان، ارمن و کردستان هم‌پیوسته دانسته است (مستوفی، ۱۳۸۱: ۸۵). بنابراین، حدود آذربایجان تا پایان قرن ششم عمدتاً از شمال به رود ارس، از مغرب به ارمنستان، از مشرق به گیلان و طالش و از جنوب به کردستان و زنجان منتهی بوده است.

شهرهای اصلی شمالی آذربایجان تا قرن ششم عبارت بوده‌اند از: الف) ناحیه شمال رود ارس (اران یا الزان)، که در منابع یونانی-رومی آلبانیا نامیده شده است (مشکور، ۱۳۴۹: ۴) و شهرهایی

چون بردعه (کرسی اصلی با بازار بزرگ و باغستان وسیع؛ رک مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۷۴)، گنجه (رک مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)، بیلقان (رک حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۵۰)، شمکور (رک همان: ۴۶۲)، شماخی (کرسی شروان) و باب الابواب (در بند با باروی مستحکم؛ رک ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴۵ و اصطخری، ۱۳۹۰: ۱۸۴)، شکی و شابران را در بر می‌گرفته است (رک مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۷۴) و از شمال به رود کر (کورا) و کوه‌های قفقاز، از مغرب به آلازان، از مشرق به دریای خزر و از جنوب به رود ارس می‌رسیده است (رک مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۵-۱۰۸)، (ب) بلاسجان (بلاشگان) که در مسیر برزند به اردبیل واقع بوده است (رک ابن خردادبه، ۱۳۷۱: ۱۷۳) و (ج) موغان دشتی گسترده از دامنه سبلان تا کناره دریای خزر بوده است و گاه جزء آذربایجان به حساب می‌آمده است (رک حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۸۰) و شهرهایی مانند باجروان، برزند (رک مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۱۰) و ورثان داشته است (رک حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱۸).

همچنین شهرهای اصلی جنوبی آذربایجان تا قرن ششم عبارت بوده‌اند از: الف) ارمیه (با دریاچه چیچست، خرم و پر نعمت و منسوب به زادگاه زردشت؛ رک ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴۳ و حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۱۹)، ب) خوی (شهره به میوه و پارچه؛ رک حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۰۲)، ج) مرند (مستحکم با حومه آباد؛ رک مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۷۷)، د) نخجوان (نشوی، خوش آب و هوا؛ رک البلاذری، ۱۳۴۶: ۱۹۹ و حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۴۳)، د) اشنویه (رک ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴۳ و رک حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۲۸۵)، هـ) بسوا (رک همان: ۶۲۶) و و) ماکو (قلعه‌ای بر شکاف سنگی؛ رک مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۲).

این ساختار جغرافیایی، آذربایجان را به نقطه تلاقی فرهنگ‌های ایرانی، قفقازی و عربی بدل کرده و از آن، بستری برای جریان‌های معنوی فراهم آورده بود.

۲-۱. تاریخ سیاسی آذربایجان تا سده ششم هجری

آذربایجان و اران در دوران باستان زیر نفوذ مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان قرار داشتند. در دوره ساسانی، آلبانی‌ها متحد شاهپور دوم (۳۱۰-۳۷۹ م) بودند و در جنگ‌ها علیه ارمنستان مشارکت می‌جستند، هرچند گاه خیانت می‌ورزیدند. در سال ۴۶۱ م (دوره پیروز ساسانی)، پادشاه آلبانی (واچه) پس از شورش تسلیم شد، کشور به ایران پیوست و بدین ترتیب، پادشاهی مستقل آلبانی خاتمه یافت. قباد ساسانی در سال ۵۰۷ م شهر پرتو (بردعه) را به دژی مستحکم در برابر هون‌ها تبدیل کرد و آن را پیروزکواد خواند. در اواخر قرن ششم، خاندان مهران (بازمانده قتل عام خسرو پرویز) سلسله جدیدی در اران بنیان نهاد. خسرو انوشیروان حاکمانی چون ارانشاه (با لقب ایرانشاه) در قفقاز برگماشت. کشور ارانشاه میان شروان و مغان بود و اران به مفهوم محدود، مناطق میان رود کر و ارس با کرسی بردعه را شامل می‌شد. ارانشاه، محمد بن یزید، شروان را تصرف کرد و به این که نسب از بهرام چوبین دارد، افتخار می‌ورزید (رک مشکور، ۱۳۴۹: ۷-۲).

پیش از انوشیروان، ایران به دست چهار مرزبان بزرگ، اداره می‌شد و مرزبان خزر و اران به دلیل اهمیت مقام، بر تخت زرین می‌نشست (رک همان، ۱۳۶۳: ۱۷). انوشیروان دیوار دریند را برای دفع هجوم خزرها بنا کرد و دری آهنی بر آن نهاد (رک حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۴۳۷-۴۴۲). در دوره اسلامی، آذربایجان و اران فتح شد و شهرهایی چون بردعه (با بازار بزرگ و مسجد جامع؛ رک ابن حوقل، ۱۳۴۵: ۳۴۵)، گنجه (احداث در ۳۹ هجری، خوش‌آب‌وهوا؛ رک مستوفی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)، بیلقان و شمکور به آبادانی گراییدند (رک حموی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۲۲). این تحولات، آذربایجان را به یک ناحیه مرزی با تنوع فرهنگی (ایرانی، غیرآریایی و اسلامی) تبدیل کرد که بستری برای جریان‌های معنوی فراهم آورد.

۲. بحث و بررسی

۲-۱. بسترهای تاریخی و فرهنگی آذربایجان تا سده سوم هجری

آذربایجان در دوره پیشااسلامی و نخستین سده‌های اسلامی، منطقه‌ای صرفاً جغرافیایی یا نظامی نبود؛ بلکه «زیست‌جهانی فرهنگی-دینی» بود با لایه‌هایی چندگانه از سنت‌های روحانی، نهادهای محلی، ساختارهای آیینی و حافظه جمعی. این بستر پیچیده درک ما از شکل‌گیری جریان‌های زهد و عرفان در سده‌های نخست را پدید می‌آورد و نشان می‌دهد که تصوف آذربایجان، نه بر پایه تقلید از بیرون، بلکه در بستر شرایط خاص منطقه رشد یافته است. در این بخش، سیر این بستر را تا سده سوم هجری واکاوی می‌کنیم:

۲-۱-۱. آذربایجان پیشااسلامی: زمینه دینی و ساختارهای روحانی

آذربایجان در دوره ساسانی یکی از مهم‌ترین مراکز دینی ایران بود. وجود آتشکده‌های بزرگ، مانند آتشکده شیز و حضور نهادهای سازمان‌یافته مغان نشان می‌دهد که این منطقه دارای ساختاری کاملاً تثبیت‌شده از روحانیت و دانش دینی بوده است (رک موحّد، ۱۳۸۴: ۱۴۳-۱۵۱). این لایه دینی دو پیامد مهم داشت: نخست آن‌که نوعی انسجام اجتماعی پدید می‌آورد که بعدها در دوره اسلامی - به‌ویژه در قالب خانقاه‌ها - نیز قابل ردیابی است. دوم آن‌که سنت دینی مبتنی بر حضور نهادهای روحانی، مردم را از پیش با مفهوم «مرجعیت معنوی» آشنا کرده بود. این دو پیامد، اهمیت زیادی در فهم شکل‌گیری خانقاه‌ها دارد؛ زیرا خانقاه در دوره اسلامی هم نقشی مشابه بر عهده داشت: مرکزی برای رهبری معنوی، انتقال تجربه سلوکی و سامان‌دهی گروه‌های زاهد.

۲-۱-۲. گذار به اسلام: استمرار در دل تغییر

با ورود اسلام، ساختارهای دینی پیشین بلافاصله فرو نریختند. به‌ویژه در مناطق روستایی و کوهستانی، بسیاری از نهادهای محلی معنوی همچنان نقش اجتماعی خود را حفظ کردند. اگرچه شکل ظاهری آیین‌ها تغییر کرد، این ساختار اندیشگی-رفتاری در قالب خانقاه‌ها استمرار یافت. (رک

زرین کوب، ۱۳۷۹: ۲۳-۲۷) این استمرار فرهنگی طبعاً یکی از عوامل شکل‌گیری تدریجی جریان‌های زهد و گوشه‌نشینی در سده‌های نخست بود.

در عین حال، آذربایجان به دلیل موقعیت جغرافیایی‌اش محل رفت‌وآمد سپاهیان، مبلغان و کارگزاران حکومت اسلامی بود. این آمدوشدها زمینه ورود تدریجی آموزه‌های اسلامی را فراهم آورد. (رک موحد، ۱۳۸۴: ۱۴۴-۱۴۵) مسلمانان اولیه آذربایجان اغلب گرایش‌های زاهدانه داشتند، زیرا اسلام نخستین در بسیاری از مناطق ایران با چهره‌ای اخلاقی-زاهدانه شناخته می‌شد (رک بطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۳۹-۷۲).

۲-۱-۳. شکل‌گیری تدریجی بنیان‌های اخلاقی-معنوی

میان‌لایه‌ای از تغییرات فرهنگی در سده‌های اول تا سوم رخ داد که می‌توان آن را «دین‌ورزی اخلاقی» نامید. در این دوره، مردم منطقه هم‌زمان با پذیرش اسلام، برخی عناصر اخلاقی فرهنگ ساسانی را نیز حفظ کردند (رک بیانی، ۱۳۸۰: ۱۷-۲۴)؛ عناصری مانند: فضیلت صدق و راستی، اهمیت پاکی درونی، جایگاه نذر، خدمت و مهمان‌نوازی، نقش بزرگان معنوی در هدایت جمعی (رک زهر، ۱۳۷۷: ۱۱۷-۱۲۸).

این مفاهیم بعدها ستون‌های اخلاقی فتوت و اصناف شدند (رک دامادی، ۱۳۷۷: ۱۹-۴۸)؛ نهادهایی که در قرون بعدی، تصوف آذربایجان را از دل ساختار اجتماعی تغذیه کردند. یکی از مهم‌ترین عناصر این دوره، نقش نهاد فتوت در شکل‌گیری هسته‌های صوفیانه است. فتوت در آذربایجان—همانند برخی مناطق دیگر ایران—ترکیبی بود از اخلاق، جوانمردی، پاک‌زیستی و تعهد اجتماعی. (رک قربان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۸) فتوت در آذربایجان واجد ویژگی‌هایی بود (رک موحد، ۱۳۹۰: ۵۶-۶۵) که آن را متفاوت می‌کرد:

- پیوند عمیق با فرهنگ باستانی اخلاق جمعی؛
- حضور فعال در میان اصناف و گروه‌های کار؛
- نقش مهم در هدایت جوانان و تعلیم فضایل اجتماعی؛
- ارتباط گسترده با سفرا، بازرگانان و طبقات مردم.

همچنین بر اساس گزارش‌های تاریخی بسیاری از کسانی که بعدها در سده‌های چهارم و پنجم به‌عنوان صوفیان اثرگذار شناخته شدند، از دل اصناف برخاسته بودند (رک افشاری و مدائنی، ۱۳۸۱: ۴۵-۱۵ و صراف، ۱۳۵۲: ۵-۱۲).

بنابراین تا اینجا، تصویری از آذربایجان می‌بینیم که در آن پیوندهای اجتماعی، اخلاق و معنویت نقش اصلی داشته‌اند.

۲-۱-۴. ورود جریان‌های فکری بیرونی

آذربایجان از آغاز دوره اسلامی محل گذر اندیشه‌ها بوده است. راه‌های تجاری، مسیرهای نظامی و ارتباط با قفقاز، آناطولی و میان‌رودان موجب شد منطقه در معرض جریان‌های فکری مختلف قرار گیرد. دو جریان مهم در این دوره تأثیرگذار بودند: الف) جریان زهد و صحو، از منشأ بغداد. ب) جریان ریاضت و سکر، از منشأ خراسان (رک انصاری، ۱۳۷۵: ۲۸-۳۰) که ظاهراً بیشتر صوفیان اولیه آذربایجان متأثر از مکتب اخیر بوده‌اند (محمد بن منور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۴ و ۶۸۲ و موحد، ۱۳۹۰: ۲۶). این جریان‌ها هنوز در سده‌های نخست به صورت تصوف منسجم درنیامده بودند، اما حضور اولیه آن در شکل‌گیری ذهنیت معنوی مردم مؤثر بود. این نکته برای فهم زمینه ظهور تصوف در سده‌های سوم تا پنجم اهمیت دارد، چندان که خاقانی در سده ششم به عنوان سده اوج این مسیر، می‌گوید:

ای عراق الله جارك سخت مشعوفم به تو وی خراسان عمرک الله سخت مشتاقم تو را

o

o

(خاقانی، ۱۳۸۲: ۲)

۲-۱-۵. آذربایجان به عنوان مرز فرهنگی

ویژگی مهم دیگر، «مرزی بودن» آذربایجان است؛ اما نه به معنای حاشیه‌نشینی، بلکه به معنای نقطه تلاقی فرهنگ‌ها. آذربایجان هم‌زمان با همسایگان، از طریق ارمنستان با امپراطوری روم شرقی و از طریق بلاد جبال با عراقین پیوندهای فرهنگی و اقتصادی داشت. این وضعیت موجب شد که همراه با جریان‌های دینی، پاری رویکردهای فکری، مانند عرفان آفاقی و تصوف اخلاقی، نه به‌طور ناگهانی، بلکه به‌صورت تدریجی وارد منطقه شوند و در قالب‌های محلی بازتولید گردند.

این موقعیت مرزی بعدها در شکل‌گیری تنوع در میان مشایخ آذربایجان نقش داشت و سبب شد که سنت تصوف منطقه برخلاف مکتب‌های یکنواخت، مانند مکتب بغداد یا خراسان، چندصدایی و متنوع باشد (رک موحد، ۱۳۹۰: ۷-۲۳).

۲-۱-۶. جمع‌بندی: بسترها تا سده سوم

آنچه از داده‌های مورد بررسی برمی‌آید، این است که آذربایجان در سده‌های ۱ تا ۳ هجری:

- دارای لایه‌هایی از معنویت بر پایه ساختارهای شبه‌منسجم بود؛
- اخلاق عمومی بر پایه سنت‌های دیرپا شکل گرفته بود؛
- جریان‌های نخستین زهد اسلامی به آن وارد شده بود؛
- تغییر دین به‌صورت تدریجی و با حفظ برخی عناصر فرهنگی رخ داده بود؛
- منطقه در معرض ورود آرام اندیشه‌های بیرونی بود.

این عناصر مجموعاً بستری فراهم کردند که در آن امکان شکل‌گیری جریان‌های زاهدانه، حلقه‌های انزواطلبی و سپس نهادهای صوفیانه در سده‌های بعد به‌طور طبیعی وجود داشت، بدون آن‌که نیازمند فرضیه‌های غیرمستند یا دخالت دادن عوامل بیرونی فاقد پشتوانه تاریخی باشیم.

۲-۲. مشایخ و جریان‌های صوفیانه آذربایجان تا سده ششم هجری

۲-۲-۱. دوره پایه‌گذاری: صوفیان نخستین آذربایجان از سده سوم تا اوایل سده چهارم هجری

نخستین دوره شکل‌گیری تصوف آذربایجان در بستری از تحولات اجتماعی، فرهنگی و دینی منطقه روی می‌دهد؛ بستری که ویژگی‌های جغرافیایی آذربایجان، مجاورت آن با آناتولی و اژان و حضور رهبانیت مسیحی در نواحی مجاور، در شکل‌گیری آن نقش بنیادی دارد. در منابع متقدم، تبریز و ارومیه، نخستین مراکز ظهور صوفیان شناخته‌شده این خطه به شمار می‌روند.

مهم‌ترین چهره این دوره ابو اسحق ابراهیم بن یحیی جوینانی (م. ۲۷۵ق) است که به‌گفته صاحب روضات الجنان، نخستین صوفی شناخته‌شده آذربایجان و بنیان‌گذار یک نظام تربیتی ابتدایی در محله چرنداب تبریز به شمار می‌رود (کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۷۵-۲۷۶).

بنا بر قول خواجه عبدالله انصاری، جوینانی بخشی از عمر خویش را نزد بایزید بسطامی (م. ۳۶۱ق) گذرانده بود و از همان سرچشمه نخستین جذبه تصوف خراسانی بهره برد. بازگشت او به تبریز پس از زلزله ۲۴۴ ق. و تأسیس محفل صوفیانه در صومعه‌ای که به نام بایزید شهره شد، نشان‌دهنده انتقال مستقیم آموزه‌های بایزید به آذربایجان است. جوینانی در تبریز، نه تنها بر الگوی سکرآمیز بایزید تکیه داشت بلکه سلوکی معتدل، شریعت‌مدار و مبتنی بر استغنا را ترویج کرد و به‌گفته انصاری، از اختلاط فراوان با عوام پرهیز داشت (انصاری هروی، ۱۳۶۲: ۱۰۴). توجه او به «مجدوبان تبریز» (کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۷۵-۲۷۶) نیز گواهی است بر اینکه پیش از وی نیز عناصر خام ولی فعال زهدگرایی در این شهر رواج داشته است، اما او نخستین کسی بود که این عناصر را در قالب یک سنت تربیتی تعریف‌شده گرد آورد.

دوره مذکور، از این نظر اهمیت دارد که پیوند اولیه تصوف آذربایجان با مکتب بایزیدی را رقم می‌زند و زمینه انتقال سنت خراسانی به تبریز را فراهم می‌سازد. افزون بر آن، شکل‌گیری ایجاد اولین هسته‌های خانقاهی در تبریز - با استقرار جوینانی در محله چرنداب تبریز - الگویی از رفتار دینی و زاهدانه پدید آورد که در آینده از سوی دیگر مشایخ دنبال شد. جوینانی آغازگر مرحله‌ای است که در آن تصوف آذربایجان از پراکندگی ابتدایی و زهد فردی به سمت نظام‌مندی، تربیت‌پذیری و ساختارمحوری پیش رفت.

۲-۲-۲. دوره استحکام بخشی: شکل گیری هسته نظری و شریعت مدار تصوف آذربایجان در سده چهارم هجری

سده چهارم هجری، مرحله تثبیت و قوام بخشی به تصوف آذربایجان است. این دوره با ظهور شخصیت کلیدی ابوبکر حسین بن علی ارموی یزدانپار، مشهور به ابن یزدانپار (م. حدود ۳۳۳ ق.) شناخته می شود؛ شخصیتی که در منابع صوفیه به عنوان امین، متکلم و عالم به معاملات عرفانی معرفی شده است (سلمی، ۱۹۸۶: ۴۰۶-۴۰۹). ابن یزدانپار از خاندان زرتشتی ایرانی بود و همین پیشینه فرهنگی موجب شد آموزه های او رنگ و بوی ویژه ای پیدا کند؛ به گونه ای که در اندیشه های او «دوگانه روح و نفس» بازتابی از الگوی اهورایی-اهریمنی است (نویا، ۱۳۷۳: ۱۵۰-۱۸۰).

مهم ترین نقش ابن یزدانپار در تاریخ تصوف آذربایجان، استقرار شریعت مدار است. او استغراق بدون شریعت را برنمی تافت و در مناظرات متعدد، از دیدگاه هایی نزدیک به سنت امام احمد بن حنبل دفاع می کرد. آموزه های او درباره توبه، ورع، حیا، انس، مشاهده حق، محبت و معرفت قلبی بعدها در آثار ابوطالب مکی و غزالی بازتاب یافت (سراج، ۱۳۸۰: ۵۰۵ و زرین کوب، ۱۳۷۶: ۸۷-۱۱۹). در حلقه مرتبط با ابن یزدانپار، دو چهره دیگر از اوایل قرن پنجم برجسته اند: شیخ عرفه و شیخ شروین که هر دو در ارومیه، کنار قبر ابن یزدانپار به خاک سپرده شده اند (اردبیلی، ۱۳۷۱: ۷۶۳). شیخ عرفه نماینده ادامه گرایش زاهدانه این دوره است، در حالی که شیخ شروین، که از خاندان زرتشتی مسلمان شده بود و از اصحاب ابوطالب مکی محسوب می شد (رک اردبیلی، ۱۳۷۱: ۷۶۳)، نشان دهنده پیوند مستقیم میان آذربایجان و جریان عظیم تصوف بغداد است. این هم جوار میکانی و فکری، گواهی روشن بر تأثیر گسترده ابن یزدانپار است که نسل های بعد را در قالب یک «حلقه ارومیه ای» به هم پیوند داده است.

در کنار اینان، ابوزرعه اردبیلی (م. ۴۱۵ ق.) نیز نقشی تعادلی و معرفتی دارد. او محدث، زاهد و سیاح بود و به گفته جامی، با ابن خفیف شیرازی (م. ۳۷۱ ق.) دیدار کرده بود (جامی، ۱۳۷۰: ۳۲۴). این نکته نشان می دهد که آذربایجان در سده چهارم تنها مرکز زهد نبود، بلکه محل اتصال میان علوم حدیث، عرفان و سفرهای معنوی به شمار می رفت که با «سیر آفاقی» پیوند داشت. این وضعیت، دورنمایی فراهم کرد که در آن تصوف آذربایجان نه در انزوا، بلکه در پیوند دائم با مراکز معنوی بزرگ رشد کرد.

بنابراین، دوره چهارم هجری دوره ای است که در آن بنیاد نظری، شریعت محوری و انسجام حلقه های تربیتی تصوف آذربایجان تثبیت شد و حتی تا حدی از آن به سوی معرفت خدا از رهگذر معرفت جهان پیش رفت؛ مرحله ای که بدون آن به دلیل تأثیرپذیری مستقیم مشایخ آذربایجان که مستقیماً یا به واسطه تحت تأثیر مکتب خراسان بودند، ورود نافذ جریان های خراسانی در سده پنجم ممکن نبود.

۲-۳. دوره نفوذ مکتب خراسان: گسترش مشرب ابوسعیدی و انتقال آن به شروان و ازان در سده پنجم هجری

در سده‌های چهارم و پنجم، شهرنشینی در آذربایجان گسترش یافته بود و همین امر به رشد نهادهای صوفیانه کمک کرد. موحد به چند شهر مهم اشاره دارد (رک موحد، ۱۳۹۰، حوزه عرفانی تبریز: ۷۰-۲۴۳؛ خانقاه اهر: ۲۴۴-۲۵۲ و دارالارشاد اردبیل: ۲۵۳-۳۱۶). ویژگی‌های این خانقاه‌های نخستین (رک میرسلیم، ۱۳۷۵: ۱۹) عبارت بودند از:

- داشتن پیر یا بزرگ محلی با لقب «بابا»؛
- برگزاری جلسات ذکر و موعظه؛
- ارائه خدمات اجتماعی مانند کمک به نیازمندان؛
- پذیرش میهمانان و سالکان؛
- نقش تربیتی در میان جوانان.

خانقاه‌ها در آذربایجان برخلاف برخی مناطق ایران، از همان آغاز، پیوندی پایدار با فتوت و اصناف داشتند. (رک افشاری و مدائنی، ۱۳۸۱: ۱۵-۴۵ و صراف، ۱۳۵۲: ۵-۱۲).

اوج نقطه تحول در تاریخ تصوف آذربایجان در سده پنجم با ظهور ابونصر شروانی رقم می‌خورد. ابونصر، به گفته محمد بن منور، مرید خاص ابوسعید ابی‌الخیر (م. ۴۴۰ ق.) بود و مدت‌ها در کنار او در نیشابور به تربیت مشغول بود. ابوسعید وی را مأمور کرد که پس از پایان تربیت عرفانی‌اش، به شروان بازگردد و مشرب خراسانی را در آن دیار منتشر کند (محمد بن منور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۴، ۶۸۲). نتیجه آن شد که ابونصر به حلقه اصلی انتقال عرفان خراسان به ازان، شروان و آذربایجان بدل شد.

این دوره، مرحله «نهادینه شدن» هرچه بیشتر تصوف در آذربایجان است، زیرا ابونصر، خانقاهی را در شروان بنیان نهاد، مجالس سماع و محبت را گسترش داد و با تأکید بر سلوک بی‌تکلف و رها از تعصب، صورتی از تصوف را عرضه کرد که مورد اقبال مردم قرار گرفت (رک موحد، ۱۳۹۰: ۲۶). این الگوی سلوکی، برخلاف زهدگرایی سده‌های پیشین، به میان مردم آمد و طریقت صوفیانه را به یک جریان اجتماعی بدل کرد.

در کنار ابونصر، حضور ابوزرع اردبیلی که تا دهه دوم این قرن زنده بود و ارتباط او با ابن‌خفیف باعث شد تصوف آذربایجان در همین دوره مستقیم با شیراز، بغداد و نیشابور پیوند مستقیم برقرار سازد (رک جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۶۲۳) بدین ترتیب، سده پنجم را می‌توان سده گسترش تصوف آذربایجان دانست: سلوکی که از حلقه‌های محدود تبریز و ارومیه خارج شد و به ازان، شروان و نخجوان گسترش یافت.

مهم‌ترین دستاورد این دوره آن است که تصوف آذربایجان از زهد انفرادی و حتی از قالب علمی محدود، به سوی یک مشرب جامع عرفانی-اجتماعی حرکت کرد؛ مشربی که در قرن ششم، بستر پیدایش شخصیت‌هایی چون بابا فرج و فقیه زاهد شد.

همچنین در این دوره، به تدریج زبانی میان صوفی مآبان آذربایجان پدید آمد که می‌توان آن را «زبان صوفیانه اولیه» در آذربایجان نامید. این زبان، برخلاف زبان صوفیانه خراسان که از سده سوم به بعد متأثر از جریان‌های فلسفی و کلامی شد، بیشتر مبتنی بر واژگان اخلاقی و تجربی بود (رک زرین کوب، ۱۳۷۹: ۶۵-۸۶) واژه‌هایی چون صفا، خدمت، صدق، نیت، پاکی و جوانمردی در این دوره اهمیت یافتند (رک هجویری، ۱۳۳۶: ۹۸-۱۱۲ و قشیری، ۱۳۶۲: ۷۰-۸۵). این مفاهیم بعدها در دستگاه فکری خاقانی نیز حضوری جدی دارند و این پیوند نشان می‌دهد که زیست‌جهان صوفیانه آذربایجان زمینه مناسبی برای ظهور شاعری با چنین دقت اخلاقی و معنوی ایجاد کرده است.

۲-۴. دوره بلوغ اجتماعی: فتوت، خانقاه‌ها و ظهور صوفیان در قرن ششم هجری

با ورود به قرن ششم، تصوف آذربایجان وارد مرحله‌ای تازه شد؛ مرحله‌ای که در آن آموزه‌های گذشته در قالب یک نظام کامل عرفانی-اجتماعی تبلور یافت. در این سده، شبکه‌ای از مشایخ پدیدار می‌شوند که ویژگی مشترک همه آن‌ها ترکیب میان سلوک شخصی، حضور اجتماعی، اخلاق جوانمردی و نقد جریان‌های انحرافی است.

نخست باید از اخی فرج زنجانی (م. ۴۵۷ ق.) یاد کرد که در منابعی چون کشف‌المحجوب (هجویری، ۱۳۳۶: ۲۱۵) و تذکره‌الاولیا (عطار، ۱۳۶۶: ۷۹۶) به‌عنوان عارفی زاهد، صاحب مکاشفه و دارای مقام بلند طریقت معرفی شده است. نقش محوری او در تربیت باله خلیل مرندی نیز اهمیت تاریخی دارد؛ زیرا باله خلیل، حلقه واسطه مهمی میان فتوت و تصوف تبریز است. او پس از زلزله ۴۳۳ ق. در بازسازی تبریز مشارکت داشت و چنان‌که کربلایی گزارش می‌کند، اعتماد حاکم بر باله خلیل تا حدی بود که بسیاری از امور شهری را به وی می‌سپردند (کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۸۳، ۱۰۷). باله خلیل با تعریف «فتوت» به‌عنوان جوهره سلوک اخلاقی پیامبران، نقشی بلند در اجتماعی‌کردن اخلاق صوفیانه آذربایجان آن سده داشت (رک صراف، ۱۳۵۲: ۹۸-۹۹).

همچنین خواجه محمد خوشنام نخبجوانی در اواخر قرن پنجم به‌عنوان یکی از نخستین صوفیان آذربایجان که «مقامات و کرامات» او به‌صورت مدوّن نقل شده است (رک هجویری، ۱۳۳۶: ۱۶۴)، اهمیت می‌یابد. وی نماد تکامل «تصوف محققه» است؛ یعنی طریقتی که هم بر کرامات و هم بر التزام شریعت تأکید دارد (کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۱۱۴).

در قرن ششم، تصوف آذربایجان به اوج بلوغ خود می‌رسد. بابا فرج تبریزی از مشهورترین مشایخ این دوره است؛ عارفی واصل، مجذوب، صاحب «علم نظر» و دارای کرامات بسیار. نکته بی‌اندازه مهم در جایگاه او این است که او استاد نجم‌الدین کبری در بخشی از علوم نظر بوده است (رک جامی، ۱۳۷۰: ۴۳۲؛ نوربخش، ۱۳۵۶: ۴۸ و خوارزمی، ۱۳۸۴: ۱۶۷). این نکته نشان می‌دهد که آذربایجان در قرن ششم تنها مصرف‌کننده عرفان بغداد یا خراسان نبود؛ بلکه بخشی از «چرخه تولید عرفان نظری» نیز بود.

جدول ۱- اهم صوفیان آذربایجان تا پایان سده ششم

نام	روزگار	ویژگی‌ها و جزئیات برجسته	مشرب و اندیشه‌ها	روابط (استادان / شاگردان / معاصران)	منابع مرتبط
امام ناصرالدین ابراهیم باکوئی	درگذشت ۵۵۹ ق (معاصر خاقانی)	عارف و امام باکو (منطقه شروان/اران، آذربایجان تاریخی)؛ از مشایخ و عالمان مذهبی منطقه؛ خاقانی قصایدی در رابطه با او سروده که نشان‌دهنده احترام و ارتباط نزدیک است.	تصوف اخلاق محور و مقید به شریعت؛ تأکید بر حکمت و موعظه؛ بخشی از سنت عرفانی آذربایجان قرن ششم	ارتباط مستقیم خاقانی با او.	(ترکی، ۱۳۹۸: ۱۱-۱۳)
قطب‌الدین ابهری	درگذشت ۵۷۷ ق	عالم و عارف آذربایجانی.	اختلاف فکری خاقانی با او و رد لقب «سلطان الحکما»ی تقدیمی وی به خاقانی از جانب این شاعر.	ارتباط مستقیم خاقانی با وی.	(ترکی، ۱۳۹۸: ۸۹-۹۷)
ابومنصور عمده‌الدین	درگذشت ۵۷۱ ق	فقیه شافعی مشهور تبریز؛ عارف، واعظ فصیح و اصولی؛ ساکن تبریز؛ استاد نجم‌الدین کبری؛ مدفون در چرنداب تبریز.	تصوف مقید به شریعت؛ فقه شافعی با گرایش عرفانی؛ اخلاق و موعظه.	ارتباط مستقیم خاقانی با او؛ استاد نجم‌الدین کبری؛ معاصر خاقانی و بابا فرج تبریزی.	(ترکی، ۱۳۹۸: ۶۴)

نام	روزگار	ویژگی‌ها و جزئیات برجسته	مشرب و اندیشه‌ها	روابط (استادان / شاگردان / معاصران)	منابع مرتبط
ابو اسحق محمد بن یحیی بن یونین	درگذشت: ۲۷۵ ق.	اولین صوفی شناخته شده در آذربایجان بر اساس روایات الجنان؛ زندگی در تبریز؛ ارشاد مریدان در صومعه محله چرنداب تبریز؛ بازگشت به تبریز پس از زلزله ۲۴۴ ق؛ خانواده اش در تبریز ساکن بودند؛ مراوده با بایزید بسطامی.	تصوف معتدل؛ تأکید بر استغنا و عدم اختلاط زیاد با مردم تبریز؛ توجه به مجذوبان.	شاگرد بایزید بسطامی (د. ۲۶۱ ق)؛ مریدان در تبریز.	(کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۲۷۶-۲۷۵) / (انصاری هروی، ۱۳۶۲: ۱۰۴)
ابوبکر حسین بن علی رموی بن دانیال (بن دانیال)	درگذشت: حدود ۳۳۳ ق (بر اساس سنگ قبر: مات فی ثلاث و ثلاثین مائه)	از خاندان زرتشتی؛ مقام بالا در میان بغدادیان؛ مخالفت با شیوه تصوفی شبلی و دیگران؛ صاحب معامله و علم تصوف؛ سخنان مفصل در باب استغفار، توبه، ورع، رضا، حیا، انس با خدا، محبت، وفا، معرفت، مشاهده حق، تصوف و تفسیر قرآن؛ تأثیر در تصوف نظری؛ رگه‌هایی از تفکر زرتشتی در اندیشه‌ها (دیدار حق با چشم دل، تقابل روح و نفس مانند اهورایی و اهریمنی).	تصوف معتدل و مقید به شریعت؛ سازگاری با مکتب امام احمد بن حنبل؛ معرفت به عنوان یقین دیدن با چشم دل؛ رؤیت حق در دنیا میسر؛ روح مزرعه خیر، نفس و بدن مزرعه شر.	معاشرت با صوفیان عراق؛ طرفداری از غلام خلیل (د. ۲۷۵)؛ (ق) علیه جنید و نوری؛ تأثیر در ابوطالب مکی، غزالی و دیگران؛ برخی او را جد حسام الدین چلبی (د. ۶۸۳ ق) می‌دانند.	(سلمی، ۱۹۸۶: ۴۰۹-۴۰۶) / (سراج، ۱۳۸۰: ۵۰۵) / (زرین کوب، ۱۳۷۶: ۲۴ و ۸۷-۱۱۹) / (نویا، ۱۳۷۳: ۱۵۰-۱۸۰) / (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۲۲۷) / (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۵۱۲)

نام	روزگار	ویژگی‌ها و جزئیات برجسته	مشرّب و اندیشه‌ها	روابط (استادان / شاگردان / معاصران)	منابع مرتبط
ابوالحسن الارومی	معاصر ابن خفیف (د. ۳۷۱ ق.)	بزرگ طایفه صوفیان در ایام خود؛ قبر در اُرمی (ارومیه)؛ اطلاعات اندک. تعبیر خاص از «وفا» (آنچه از آن باز آمدی باز آن نگردی)؛ یادآور میثاق الست و مفهوم پیمان در فرهنگ ایرانی.	تصوف معتدل؛ تأکید بر وفا و پیمان.	معاصر ابوعبدالله بن خفیف شیرازی، ابوعبدالله رودباری (د. ۳۶۹ ق.) و حصری (د. ۳۷۱ ق.).	(جامی، ۱۳۷۰: ۲۳۹) / (انصاری هروی، ۱۳۶۲: ۵۳۲)
ابونصر شروانی	درگذشتن پس از ۴۴۰ ق.	مرید خاص شیخ ابوسعید ابی‌الخیر؛ واسطه اصلی انتقال مشرب خراسانی به شروان و آذربایجان؛ فعالیت در اران و شروان؛ از معدود صوفیان قرن پنجم آذربایجان که در منابع خراسانی ثبت شده است	تصوف شاد، سماع‌محور، مبتنی بر محبت و حال؛ ترک تکلف و تعصب؛ التزام به شریعت با روح آزاد.	استاد: شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (د. ۴۴۰ ق)؛ هم‌مشربان: ابوسعید مهنه‌ای، حسن مؤذن؛ تأثیرگذار بر صوفیان بعدی شروان و اران	(محمد بن منور، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۴ و ۶۸۲) / (موحد، ۱۳۹۰: ۲۶)
شیخ عرفه	اوایل سده ۵ ق.	مدفون کنار ابن یزدانیا در ارومیه.	تصوف زاهدانه معتدل.	-	(اردبیلی، ۱۳۷۱: ۷۶۳)
شیخ شروان	اوایل قرن ۵ ق.	از خاندان متمول زرتشتی؛ مدفون کنار ابن یزدانیا.	تصوف زاهدانه؛ جدایی‌ناپذیری طریقت از شریعت.	مرید ابوطالب مکی.	(اردبیلی، ۱۳۷۱: ۷۶۳)

نام	روزگار	ویژگی‌ها و جزئیات برجسته	مشرّب و اندیشه‌ها	روابط (استادان / شاگردان / معاصران)	منابع مرتبط
ابوزرعه اردبیلی (عبدالوهاب بن)	مرگ: ۴۱۵ ق	عالم، زاهد، سیاح؛ سفر بسیار؛ عمر طولانی؛ دیدار با ابن خفیف شیرازی.	زهد و علم؛ محدث بودن.	راوی از سنن مسلم (د. ۲۹۲ ق)؛ در برخی منابع خلط با ابوزرعه رازی شاگرد شبلی (د. ۳۳۴ ق).	(جامی، ۱۳۷۰: ۳۲۴) / (جنید شیرازی، ۱۳۲۸: ۶۲۳)
اخی فرج زنجانی (شیخ شفیق فرج)	مرگ: ۴۵۷ ق (یا ۴۵۴ ق)	نیکوسيرت، ستوده طریقت؛ عارف زاهد، صاحب مقام و کرامت و مکاشفه؛ از اولیاء اخفاء؛ مرشد چندین صوفی آذربایجان.	تصوف محققه (اهل سنت و جماعت)؛ رواج فتوت صوفیانه.	پیر: ابوالعباس نهانندی؛ مریدان: باله خلیل، خواجه محمد خوشنام.	(هجویری، ۱۳۳۶: ۲۱۵) / (جامی، ۱۳۷۰: ۱۵۰) / (کربلایی، ۱۳۴۴ ج ۲: ۱۰۰) / (عطّار، ۱۳۶۶: ۷۹۶)
باله خلیل صوفیانی (مردی)	مرگ: بعد از ۴۳۴ ق	شیخ المشایخ و سلطان المحققین؛ بازسازی بناها پس از زلزله ۴۳۳ ق تبریز؛ اعتماد حاکم تبریز به او؛ لقب «باله» به معنی «اخی» در زبان آذری	اتصال تصوف و فتوت؛ فتوت شاخی از نبوت؛ برتر دانستن فتوت از نبوت در برخی مذاهب.	مرید اخی فرج زنجانی؛ مرید ابوالعباس نهانندی (د. ۳۴۸ ق) از اهل فتوت.	(هجویری، ۱۳۳۶: ۲۱۵) / (صراف، ۱۳۵۲: ۹۸-۹۹) / (کربلایی، ۱۳۴۴ ج ۲: ۸۳ و ۱۰۷)
خواجه محمد خوشنام	اواخر قرن پنجم هجری	صاحب کرامات و خوارق عادات؛ نخستین صوفی مقامات آذربایجانی با انتشار مکتوب؛ انتشار صوفیه محققه در سلوک	تصوف محققه؛ کرامات بی‌شمار.	مرید اخی فرج زنجانی.	(کربلایی، ۱۳۴۴ ج ۲: ۱۱۴) / (هجویری، ۱۳۳۶: ۱۶۴)

نام	روزگار	ویژگی‌ها و جزئیات برجسته	مشرب و اندیشه‌ها	روابط (استادان / شاگردان / معاصران)	منابع مرتبط
بابا فرج تبریزی	۵۹۰ هـ. ق	شیخ واصل، مجذوب، محبوب حق؛ کرامات متعدد؛ تصرفات پس از مرگ؛ توجه به وقایع سیاسی و اجتماعی؛ «فرجی» (بالا پوش صوفیانه) منسوب به اوست؛ نظرات در حدوث و قدم عالم از حال استغراق.	علم «نظر» (توجه و دقت در امور و حقایق)؛ بی‌طرفی سیاسی با تذکر به مریدان.	پیر احمد مرشطی از مریدان محمد سالم (با واسطه و جنید بغدادی)؛ استاد نجم الدین کبری (د. ۶۱۸ ق) در علم نظر؛ مرید: امام ابو منصور حفده طوسی.	(نوربخش، ۱۳۵۶: ۴۸)؛ (جامی، ۱۳۷۰: ۴۳۲)؛ (کربلایی، ۱۳۴۴: ج ۲: ۳۷۷ و ۳۷۹-۳۸۲)
فقیه زاهد (معین الدین محمد بن رمضان)	۵۹۲ هـ. ق	عالم به ظاهر و باطن؛ طبع شعری (رباعی عارفانه)؛ کرامات در سماع و تأدیب قلندران؛ نقد مشرب جمال پرستانه اوحدالدین کرمانی.	فتوت؛ پاک نگه داشتن خانقاه از شاهد و امردبازی؛ اولین صوفی آذربایجانی با شعر عارفانه نقل شده.	پیر نظر: خواجه محمد خوشنام؛ پیر تربیت: شیخ محمد سالم؛ پیر خرقة: شیخ عبدالواحد تمیمی (هر دو با واسطه جنید بغدادی)؛ ارتباط با اوحدالدین کرمانی (د ۶۳۵ ق).	(کربلایی، ۱۳۴۴: ج ۲: ۳۹۲-۳۹۱)؛ (صراف، ۱۳۵۲: ۲۴)
شیخ ابوبکر سله‌باف تبریزی	۶۱۶ هـ. ق	سله‌باف؛ در ولایت و کشف القلوب یگانه زمان؛ بی‌اعتنایی به رسم خرقة‌داران و ارباب زر و زور؛ اهل جوانمردی و فتوت.	تصوف عملی؛ تکریم اهل تصوف بیش از ارباب قدرت؛ نقد فنی شدن اصطلاحات تصوف.	استاد شمس تبریزی (مقتول ۶۴۵ ق).	(افلاکی، ۱۳۷۵: ۸۵ و ۶۱۶)؛ (کربلایی، ۱۳۴۴: ج ۲: ۲۹۱)؛ (شمس تبریزی، ۱۳۶۹: ۸۹ و ۱۵۸)؛ (گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۱۲۶)

فقیه زاهد (م. ۵۹۲ ق.) چهره دیگری است که با تلفیق علم ظاهر و باطن، نقد انحرافات اخلاقی جریان‌های جمال‌پرست و ارائه نخستین رباعیات عارفانه ثبت شده آذربایجان (مندرج در روضات الجنان؛ رک کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۲: ۳۹۱-۳۹۲) نقش مهمی در پالایش سنت عرفانی منطقه داشته است (صراف، ۱۳۵۲: ۲۴).

سرانجام، ابوبکر سله‌باف تبریزی، که از استادان شمس تبریزی بود، روح تازه‌ای به تصوف آذربایجان بخشید. وی نماینده تصوف «عملی-اجتماعی» است؛ صوفی‌ای که به جای اصطلاح‌زدگی، بر جوانمردی، پاکی سلوک و بی‌اعتنایی به ارباب زر و زور تأکید می‌کرد (افلاکی، ۱۳۷۵: ۸۵ و ۶۱۶) و پیوندش با شمس تبریزی، نشان‌دهنده آن است که تصوف آذربایجان در پایان قرن ششم، بستر تربیت شخصیت‌هایی شد که بعدها عرفان فارسی را دگرگون کردند.

۲-۳. اوضاع فرهنگی و اجتماعی آذربایجان در آستانه ظهور خاقانی

پس از تحلیل‌های پیشین قائل به این نکته خواهیم شد که آذربایجان در این دوره از حیث فکری در وضعیت «چندکانونی» قرار داشت. این منطقه تحت تأثیر چهار جریان اساسی بود:

- جریان سنتی اخلاق‌محور که ریشه در اصناف، فتوت و حلقه‌های زاهدانه داشت؛
- جریان عقلانی-دانشورانه که از طریق ارتباط با مراکز علمی بغداد و ری وارد شده بود؛

- جریان کشف و شهودی مردم‌گرایانه که تحت تأثیر حوزه فرهنگی خراسان به آذربایجان رسیده بود؛

- جریان عرفانی تجربه‌محور که از دل خانقاه‌های اولیه آذربایجان برآمده بود.
- این چهار جریان در آذربایجان با یکدیگر رقابت نمی‌کردند، بلکه به‌طور طبیعی درهم تنیده و مکمل هم بودند. این هم‌نشینی بستر مهمی برای ظهور شاعرانی مانند خاقانی بود که نگاه چندساحتی به معنویت داشتند.

از سوی دیگر در سده پنجم و آغاز سده ششم، شهرهایی مانند تبریز، شروان، اردبیل و مراغه به مراکز بزرگ فرهنگی و اقتصادی تبدیل شدند (رک قربان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۲۴). افزایش جمعیت و گسترش فعالیت‌های تجاری، طبقات جدیدی از بازرگانان، دانشوران و دبیران، نخبگان درباری و دیوانی و گروه‌های نوظهور جوانان (رک زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۸۷-۱۰۵؛ مقدسی، ۱۳۶۱: ۳۷۴-۳۷۸ و مشکور، ۱۳۴۹: ۲۳-۲۸) در جامعه پدید آورد.

همچنین در این دوره، خانقاه‌ها از حالت نیمه‌نهادینه سده‌های پیشین خارج شده و بدل به ساختارهایی پایدار شدند. خانقاه‌ها نه تنها مکان عبادت و ذکر بودند، بلکه سه کارکرد مهم در جامعه داشتند (رک: زرین‌کوب، ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۴۵؛ هجویری، ۱۳۳۶: ۱۸۰-۱۹۵ و قشیری، ۱۳۶۲: ۹۰-۱۱۵):

- کارکرد آموزشی: تربیت مریدان و انتقال تجربه‌های معنوی؛
 - کارکرد اجتماعی: پشتیبانی از فقرا، یتیمان و نیازمندان؛
 - کارکرد فرهنگی: نقش در شکل‌گیری زبان و ادبیات صوفیانه.
- افزون بر این، در آستانه قرن ششم، زبان اخلاقی-اجتماعی فتوت با زبان صوفیانه خانقاه پیوند خورده بود. این ترکیب اخلاق و عرفان در آذربایجان باعث فراتر رفتن معنویت از حوزه نخبگان و پیوند خوردن سلوک معنوی با زندگی روزمره شد (رک صراف، ۱۳۵۲: ۵-۱۲).
- در این دوره، همچنین مشایخ به جایگاه مهمی بین مردم دست یافتند. این مشروعیت چند منبع، مانند پیوند با اصناف، نقش تربیتی در خانواده‌ها، حضور در آیین‌ها و مراسم عمومی و اعتقاد مردم به پاکی و سلامت نفس آنان داشت (رک هجویری، ۱۳۳۶: ۲۱۰-۲۱۸؛ انصاری هروی، ۱۳۶۲: ۸۸-۹۵؛ جامی، ۱۳۷۰: ۱۴۶-۱۵۲؛ کربلایی، ۱۳۴۴، ج ۱: ۹۶-۱۰۴ و موحد، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۸).
- به علاوه، آذربایجان در آستانه قرن ششم دارای یک «نقشه عرفانی متکثر» بود. در کنار خانقاه‌ها، حلقه‌های مستقل زاهدانه، مجالس موعظه شهری، محافل فتوت و تجمعات اصناف حضور داشتند (رک هجویری، ۱۳۳۶: ۲۰۵-۲۱۵؛ انصاری هروی، ۱۳۶۲: ۸۵-۹۲؛ عطار، ۱۳۷۰: ۳۲۰-۳۳۰؛ قربان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۱۰-۱۲۰ و موحد، ۱۳۹۰: ۳۵-۴۵).
- در همین دوره، فرهنگ علمی در آذربایجان رشد کرده بود. این رشد چند علت مانند ارتباط با مراکز سیاسی و فرهنگی، رونق مدارس دینی، افزایش شمار دبیران و کاتبان و رواج نسخه‌برداری و کتابت درباره داشت (پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۸۵-۱۹۵؛ مشکور، ۱۳۴۹: ۱۲۰-۱۳۰ و قربان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۸۵-۹۵).
- چنی رشدی، زمینه ظهور شاعرانی با دانش گسترده فراهم کرد و خاقانی دقیقاً در چنین بستری رشد یافت. او وارث فرهنگی بود که در آن دانش، شعر، اخلاق، عرفان و حکمت در کنار هم زیست می‌کردند.
- افزایش بی‌ثباتی‌های سیاسی، کشمکش‌های محلی و فشارهای اقتصادی در این دوره، مردم را هرچه بیشتر به بازیافت هویت اخلاقی و تکیه‌گاه معنوی از جمله راهنماهای طریقت سوق داده بود (مشکور، ۱۳۴۹: ۱۴۰-۱۵۵ و پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۱۹۰-۲۰۵).
- به طور کلی در این دوره، آذربایجان دارای نوعی هویت معنوی ویژه شد که سه رکن داشت (موحد، ۱۳۹۰: ۸۰-۹۵؛ قربان‌نژاد، ۱۳۸۷: ۱۴۰-۱۵۵؛ زرین‌کوب، ۱۳۷۹: ۲۱۰-۲۲۵؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۲۴۰-۲۵۵ و گولپینارلی، ۱۳۷۵: ۱۲۰-۱۳۵).
- اخلاق محوری: تأکید بر جوانمردی، آداب فتوت و رفتار اخلاقی عملی در زندگی روزمره و روابط اجتماعی؛
 - تجربه محوری: اولویت دادن به سیر و سلوک شخصی، سیر آفاق، شهود مستقیم و تجارب عرفانی فردی به جای تکیه صرف بر نظریه‌های فلسفی یا کلامی؛

- اجتماع محوری: پیوند عرفان با زندگی جمعی، اصناف، خانقاه‌ها و حمایت از مردم در بحران‌ها، به گونه‌ای که معنویت از انزوا فاصله گرفته و در بافت اجتماعی ریشه دوانده بود.

این سه ویژگی زیربنای تمایز عرفان آذربایجان از مکاتب دیگر است و دقیقاً همین سه ویژگی است که در شخصیت خاقانی نیز دیده می‌شود. این مجموعه شرایط، بستری را فراهم آورد که در آن شاعری چون وی، با ترکیب منحصر به فردی از دانش، اخلاق، تصوف تجربی، حساسیت اجتماعی، ریشه‌داری منطقه‌ای و نگاه انتقادی، می‌توانست ظهور کند.

نتایج

پژوهش حاضر با واکاوی دقیق بسترهای تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی آذربایجان از سده‌های نخستین اسلامی تا پایان قرن ششم هجری، نشان داد که تصوف این منطقه نه پدیده‌ای حاشیه‌ای یا صرفاً وام‌گرفته از کانون‌های بغدادی و خراسانی، بلکه جریانی مستقل و پویا بوده است؛ جریانی که با بهره‌گیری از موقعیت مرزی منطقه، تعامل طبیعی با سنت‌های پیشااسلامی، رهبانیت مسیحی و ساختارهای اجتماعی همچون فتوت و اصناف، به گونه‌ای خاص و متمایز از الگوهای رایج شکل گرفته است. این تصوف، با تأکید بر اخلاق عملی، تجربه محوری فردی و پیوند عمیق با زندگی جمعی، یک نوع زیست‌جهانی معنوی خاص خلق کرد که در آن معنویت از انزوای فردی به سوی حضور اجتماعی و فرهنگی گسترده جریان یافت. در دل این بافت غنی و چندلایه بود که خاقانی شروانی نه به عنوان شاعری منفرد یا صرفاً متأثر از جریان‌های بیرونی، بلکه به عنوان یکی از برجسته‌ترین تجسم‌های این تطور تاریخی-صوفیانه پدید آمد.

منابع

- ابن خردادبه، عبید الله بن عبد الله (۱۳۷۱). مسالک و ممالک. سعید خاگرد (ترجمه). تهران: مؤسسه مطالعات و انتشارات تاریخی میراث ملل.
- ابن حوقل، محمد بن حوقل (۱۳۴۵). صوره الأرض. جعفر شعار (مترجم). تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- اردبیلی، ابن بزاز (۱۳۷۶). صفوه الصفا. غلامرضا طباطبایی مجد (به کوشش). تهران: انتشارات زریاب.
- اصطخری، ابواسحق ابراهیم (۱۳۹۰). ممالک و مسالک. محمد بن اسعد بن عبدالله تستری (ترجمه). ایرج افشار (به کوشش). تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- افشاری، مهران و مدائنی، مهدی (۱۳۸۱). فتوت و اصناف فتوت و چهارده رساله. تهران: نشر چشمه.
- انصاری هروی، خواجه عبدالله (۱۳۶۲). طبقات الصوفیه. محمد سرور مولایی (تصحیح). تهران: توس.
- البلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۴۶). فتوح البلدان (بخش مربوط به ایران). آذرتاش آذرنوش (مترجم). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- بیانی، شیرین (۱۳۸۰). دین و دولت عهد ساسانی و چند مقاله دیگر. تهران: جامی.
- پطروشفسکی، ایلیا پاولوویچ (۱۳۵۴). اسلام در ایران (از هجرت تا پایان قرن نهم هجری). کریم کشاورز (ترجمه). تهران: پیام.
- ترکی، محمدرضا (۱۳۹۸). سر سخنان نغز خاقانی. تهران: سمت.
- ترکی، محمدرضا (۱۴۰۰). غایت ابداع (منشآت عربی افضل الدین بدیل بن علی خاقانی شروانی). تهران: خاموش.
- جامی، نورالدین عبدالرحمن (۱۳۷۰). نفحات الانس من حضرات القدس. محمود عابدی (تصحیح). تهران: اطلاعات.
- جنید شیرازی، جنید بن محمود (۱۳۲۸). شد الازار فی حط الازار عن زوار المزار. محمد قزوینی و عباس اقبال (تصحیح). تهران: بینا.
- حموی، یاقوت بن عبدالله (۱۳۸۰). معجم البلدان. علینقی منزوی (ترجمه). تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.

خاقانی، افضل‌الدین بدیل خاقانی شروانی (۱۳۸۲). دیوان اشعار. دکتر ضیاء‌الدین سجادی (تصحیح). تهران: زوار.

خوارزمی، کمال‌الدین حسین (۱۳۸۴). جواهرالاسرار و زواهرالانوار. محمدجواد شریعت (به اهتمام). تهران: اساطیر.

دامادی، سیدمحمد (۱۳۵۱) (تصحیح). تحفه‌الاکوان (در بیان اصول فتوت و آداب فتیان). تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۶). دنباله جستجو در تصوف. تهران: امیرکبیر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۹). جستجو در تصوف ایران. تهران: امیرکبیر.

زمر، آر. سی. (۱۳۷۷). تعالیم مغان (گفتاری چند در معتقدات زرتشتیان). فریدون بدره‌ای (مترجم). تهران: انتشارات توس.

سجادی نژاد، سیدمرتضی و همکاران (۱۴۰۴). خوانشی از تصوف خاقانی بر پایه نقد دیدگاه‌های صاحب‌نظران. ادبیات عرفانی. ۱۷(۴۱). ۶۳-۹۹.

سلمی، ابو عبد الرحمن (۱۹۸۶). طبقات الصوفیه. شریبه (تصحیح) قاهره: بینا.

شمس تبریزی، محمد (۱۳۶۹). مقالات. محمدعلی موحد (به کوشش) تهران: خوارزمی.

شیری، قهرمان (۱۳۸۸). روان‌شناسی ابهام در شعر خاقانی. مجله تاریخ ادبیات. مقاله ۶، دوره ۲، شماره ۳ - شماره پیاپی ۶۲. ۱۲۳-۱۴۹.

صراف، مرتضی (۱۳۵۲). رسایل جوانمردان (مشمول بر هفت فتوت‌نامه). هانری کربن (مقدمه و خلاصه). تهران: قسمت ایران‌شناسی انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران.

طاهری خسروشاهی، محمد (۱۳۹۵). مناسبات عرفانی مشایخ آذربایجان با عارفان خراسان. زبان و ادب فارسی (نشریه سابق دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز). دوره ۶۹، شماره ۲۳۳. شهریور ۱۳۹۵. صفحه ۲۷-۵۴.

عطار، فریدالدین محمد ابراهیم نیشابوری (۱۳۷۰). تذکره‌الاولیاء. محمد استعلامی (تصحیح). تهران: زوار.

قربان‌نژاد، پریسا (۱۳۸۷). تصوف در آذربایجان (عهد مغول). تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

قربان‌نژاد، پریسا (۱۳۸۷). تصوف در آذربایجان عصر ترکمانان. نشریه عرفان اسلامی. زمستان ۱۳۸۷. شماره ۱۸.

قربان‌نژاد، پریسا و بیات، مسعود (۱۳۹۹). فتوت، چهره اجتماعی تصوف در آذربایجان (از قرن پنجم تا پایان قرن هفتم ق). نشریه تاریخ نامه ایران بعد از اسلام. دوره ۱۱ - شماره ۲۴. ۱۲۱-۱۴۴.

کربلایی، حافظ حسین (۱۳۴۴). روضات الجنان و جنات الجنان. جعفر سلطان القرایی (به کوشش و تصحیح). ۲ مجلد. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۵). مولانا جلال الدین زندگانی، فلسفه، آثار. توفیق سبحانی (ترجمه). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

محمد بن منور (۱۳۷۶). اسرار التوحید فی مقامات شیخ ابوسعید. محمدرضا شفیعی کدکنی (تصحیح). ۲ مجلد. تهران: نشر آگه.

مستوفی، حمدالله بن ابی بکر (۱۳۸۱). نزهة القلوب. قزوین: حدیث امروز.

مشکور، محمدجواد (۱۳۴۹). نظری به تاریخ آذربایجان و آثار باستانی و جمعیت‌شناسی آن. تهران: انجمن آثار ملی.

مشکور، محمدجواد (۱۳۶۳). ایران در عهد باستان. تهران: اشرفی.

مقدسی، محمد بن احمد (۱۳۶۱). أحسن التقاسیم فی معرفه الأقالیم. علینقی منزوی (تصحیح). تهران: کومش.

موحد، صمد (۱۳۹۰). سیری در تصوف آذربایجان. تهران: انتشارات طهوری.

موحد، محمدعلی (۱۳۷۵). شمس تبریزی. تهران: طرح نو.

میرسلیم، سیدمصطفی (۱۳۷۵) (زیر نظر). دانشنامه جهان اسلام. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.

نوربخش، سید محمد (۱۳۵۶). سلسله الاولیاء. محمدتقی دانش پژوه (تصحیح). مندرج در جشن نامه هانری کربن به کوشش سید حسین نصر. تهران: انجمن ایران و فرانسه.

نویا، پل (۱۳۷۳). تفسیر قرآنی و زبان عرفانی. اسماعیل سعادت (ترجمه). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

هجویری علی بن عثمان (۱۳۳۶). کشف المحجوب. والتین ژوکوفسکی (تصحیح). تهران: امیر کبیر.

References (including transcribed/translated titles)

- Afshari, M., & Madayini, M. (2002). Fotovvat and Guilds: Fotovvat and Fourteen Treatises. Tehran: Chashmah Publications. (in Persian)
- Anṣārī Harawī, Kh. A. (1983). Ṭabaqāt al-Şūfiyyah (M. S. Mawlāī, Ed.). Tehran: Ṭūs Publications. (in Persian)
- Ardabīlī, I. B. (1997). Şafwat al-Şafā (G. Ṭabāṭabāī Majd, Ed.). Tehran: Zarīāb Publications. (in Persian)
- ‘Aṭṭār, F. M. I. N. (1991). Tadhkirat al-Awliyā’ (M. Isti‘lāmī, Ed.). Tehran: Zawwār Publications. (in Persian)
- Balādhurī, A. Y. (1967). Futūḥ al-Buldān (Section on Iran) (Ā. Ādharnūsh, Trans.). Tehran: Iran Culture Foundation Publications. (in Persian)
- Bayani, Sh. (2001). Religion and State in the Sasanian Era and Several Other Articles. Tehran: Jāmī Publications. (in Persian)
- Dāmādī, S. M. (Ed.). (1972). Tuḥfat al-Ikhwān (On the Principles of Fotovvat and the Etiquette of Fityān). Tehran: Iran Culture Foundation Publications. (in Persian)
- Gölpınarlı, A. (1996). Mawlānā Jalāl al-Dīn: His Life, Philosophy, and Works (T. Sobḥānī, Trans.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. (in Persian)
- Hamawī, Y. A. (2001). Mu‘jam al-Buldān (Vols. 1-5) (‘A. Munzawī, Trans.). Tehran: Iran Cultural Heritage Organization. (in Persian)
- Hujwērī, ‘A. U. (1957). Kashf al-Maḥjūb (V. Zhukovsky, Ed.). Tehran: Amīr Kabīr Publications. (in Persian)
- Ibn Ḥawqal, M. H. (1966). Şūrat al-Arḍ (J. Shi‘ār, Trans.). Tehran: Iran Culture Foundation. (Original work published in Arabic, 10th century). (in Persian)
- Ibn Khurradādhbih, ‘U. A. (1992). Masālik wa al-Mamālik (S. Khākrand, Trans.). Tehran: Mīrāth-i Milal Historical Studies and Publications Institute. (Original work published in Arabic, 9th century). (in Persian)
- Iṣṭakhrī, A. I. (2011). Masālik wa al-Mamālik (M. A. Tustarī, Trans.; Ī. Afshār, Ed.). Tehran: Dr. Maḥmūd Afshār Foundation Endowments. (in Persian)
- Jāmī, N. A. (1991). Nafahāt al-Uns min Ḥaḍarāt al-Quds (M. ‘Ābidī, Ed.). Tehran: Ittilā‘āt Publications. (in Persian)
- Junayd Shīrāzī, J. M. (1949). Shadd al-Īzār fī Ḥaṭṭ al-Awzār ‘an Zuwār al-Mazār (M. Qazvīnī & ‘A. Iqbāl, Eds.). Tehran: n.p. (in Persian)
- Karbalā’ī, Ḥ. H. (1965). Rawḍāt al-Jinān wa Jannāt al-Janān (Vols. 1-2) (J. Sultān al-Qurrā’ī, Ed.). Tehran: Bungāh-i Tarjuma wa Nashr-i Kitāb. (in Persian)

- Khāqānī Shirvānī, A. D. B. (2003). *Dīwān of Poems* (Ž. D. Sajjādī, Ed.). Tehran: Zawwār Publications. (in Persian)
- Khwārazmī, K. D. H. (2005). *Jawāhir al-Asrār wa Zawāhir al-Anwār* (M. J. Sharī‘at, Ed.). Tehran: Asāfīr Publications. (in Persian)
- Maqdisī, M. A. (1982). *Aḥsan al-Taḳāsīm fī Ma‘rifat al-Aqālīm* (‘A. Munzawī, Ed.). Tehran: Kūmish Publications. (in Persian)
- Mashkur, M. J. (1970). *A Survey of the History of Azerbaijan and Its Archaeological and Demographic Aspects*. Tehran: National Monuments Association. (in Persian)
- Mashkur, M. J. (1984). *Iran in Ancient Times*. Tehran: Ashrafī Publications. (in Persian)
- Mirsalim, S. M. (Ed.). (1996). *Dāneshnāmeḥ-ye Jahān-e Eslām* (Encyclopaedia of the Islamic World). Tehran: Encyclopaedia Islamica Foundation. (in Persian)
- Muḥammad ibn Munawwar. (1997). *Asrār al-Tawḥīd fī Maqāmāt Shaykh Abī Sa‘īd* (Vols. 1-2) (M. R. Shaḫī‘ī Kadkanī, Ed.). Tehran: Āgah Publications. (in Persian)
- Mustawfī, Ḥ. A. B. (2002). *Nuzhat al-Qulūb*. Qazvīn: Ḥadīth-i Imrūz Publications. (in Persian)
- Muwahhid, M. A. (1996). *Shams Tabrīzī*. Tehran: Ṭarḥ-i Naw Publications. (in Persian)
- Muwahhid, Ṣ. (2011). *A Survey of Sufism in Azerbaijan*. Tehran: Ṭahūrī Publications. (in Persian)
- Nūrbakhsh, S. M. (1977). *Silsilat al-Awliyā’*. In S. H. Nasr (Ed.), *Mélanges offerts à Henry Corbin*. Tehran: Iran-France Association. (in Persian)
- Nwyia, P. (1994). *Exégèse coranique et langage mystique* (I. Sa‘ādat, Trans.). Tehran: University Publishing Center. (Original work published 1970). (in Persian)
- Petrushevsky, I. P. (1975). *Islam in Iran (From the Hijra to the End of the Ninth Century AH)* (K. Kishāvarz, Trans.). Tehran: Payām Publications. (in Persian)
- Qorbannejad, P. (2008). *Sufism in Azerbaijan During the Mongol Era*. *Journal of Islamic Mysticism*, (18), 89-112. (in Persian)
- Qorbannejad, P. (2008). *Sufism in Azerbaijan (The Mongol Era)*. Tehran: Scientific and Cultural Publications Company. (in Persian)
- Qorbannejad, P., & Bayāt, M. (2020). *Fotovvat: The Social Face of Sufism in Azerbaijan (From the Fifth Century to the End of the Seventh Century AH)*. *Historical Journal of Iran After Islam*, 11(24), 45-68. (in Persian)

- Sarraf, M. (1973). *Treatises on Javānmardī (Including Seven Fotovvatnāmāhs)* (H. Corbin, Intro. & Summary). Tehran: Iran Section of the French Institute for Scientific Research in Iran. (in Persian)
- Sajjadinejad, S. M., Abdi, M., & Niyazi, Sh. (2025). A Reading of Khāqānī's Sufism Based on a Critique of Scholars' Views. *Mystical Literature*, 17(41), 63-99. (in Persian) <https://doi.org/10.22051/jml.2025.50330.2669>
- Shams Tabrīzī, M. (1990). *Maqālāt* (M. 'A. Muwahhid, Ed.). Tehran: Khwārazmī Publications. (in Persian)
- Shiri, Q. (2009). The Psychology of Ambiguity in Khāqānī's Poetry. *Journal of Literary History*, 2(3), 1-20. (in Persian)
- Sulamī, A. A. (1986). *Ṭabaqāt al-Ṣūfiyyah* (Shuraybah, Ed.). Cairo: n.p. (in Arabic)
- Taheri Khosrowshahi, M. (2016). Mystical Relations Between the Sufi Masters of Azerbaijan and the Mystics of Khorasan. *Persian Language and Literature (Formerly Journal of the Faculty of Literature, University of Tabriz)*, 69(233), 27-54. (in Persian)
- Torkī, M. R. (2019). *The Essence of Khāqānī's Eloquent Words*. Tehran: SAMT Publications. (in Persian)
- Torkī, M. R. (2021). *Ghāyat al-Ibdā'* (Arabic Prose of Afḍal al-Dīn Badīl ibn 'Alī Khāqānī Shirvānī). Tehran: Khāmūsh Publications. (in Persian)
- Zaehner, R. C. (1998). *The Teachings of the Magi: A Compendium of Zoroastrian Beliefs* (F. Badra'i, Trans.). Tehran: Tūs Publications. (in Persian)
- Zarrinkub, 'A. H. (1997). *The Continuation of the Search in Sufism*. Tehran: Amir Kabir Publications. (in Persian)
- Zarrinkub, 'A. H. (2000). *The Search in Iranian Sufism*. Tehran: Amīr Kabīr Publications. (in Persian)